سفر معراج
ازصخره مسجد الاقصی

Ketabton.com

دیدگاه اسلام محمد شاه (صبغت) سعیدی

۱۳۹۷

تتبع ونگارش:
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگی دحق لاره - جرمنی

www.masjed.se

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

سفرمعراج ازصخره مسجد الاقصی

قبل از همه باید با تمام قوت بیان داشت که کنه وحقیقت **معراج** به تمام ابعاد آن برای ما انسانها ، معمولی وقابل درک وشناخت کامل نیست. حقیقت **معراج** نه از امور حسی است که بتوان با حواس ظاهری انسانی خویش آنرا با تمام عُمق و بُعد آن درک کنیم ونه از امور عقلی است که بتوان براساس قوانین عقلی آنرا بیان داشت.

بدین اساس برای درک حقیقت معراج باید مانند یک مسلمان و مؤمن باید به آیات قرآن عظیم الشان واحادیثی نبوی، مراجعه نموده تا بخش از حقیقت آین سفر با عظمت را در حیطه فهم انسانِی و اسلامی درک نموده بتوانیم .

اهمیت ومقام معراج در دین مقدس اسلام به حدی ذی اهمیت است، که یک سورۀ کامل از قرآن عظیم الشان به داستان معراج معجزه آسای رسول الله صلی الله علیه وسلم اختصاص یافته و آن سفر در شب را اسراء نامیده. بخش های از داستان معراج رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در سورۀ النجم نیز هم بیان شده است.

دراین هیچ جای شک نیست که معراج ورفتن به دربار الهِی در مقیاس بشری مهمتر از اسراء و سفر درشب تا بیت المقدس و بعد بلند شدن به دربار الهِی می باشد. در نتیجۀ این سفر شب عروج به عرش الهی صورت میگیرد.

معنی «اسراء:» السری: سیر اللیل (سیر در شب) کلمه اسراء و سری که ثلاثی مجرد آن است به معنای سیر در شب است وقتی گفته می‌شود «سری و اسری» معنایش این است که فلانی در شب راه پیمود .بنآ رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر شبانهء مسافتی در حدود ۲۰۰۰ کلیومتر، به قصد **معراج** رحلت کرده و عروج به عرش الهی بوقوع پیوسته.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عرش الهی :

عرض الهی ازجمله موضعاتی هستند که ما انسانها از آنها اطلاعی نداریم زیرا الله تعالی آنرا به ما نیاموخته. آنچه که بر ما واجب است ایمان بدان امورات است و وظیفه ی دیگری نداریم و کنجکاوی در این موارد برای ما بی فایده و بلکه مضر خواهد بود. محدوده ی اطلاع ما از عرش الهی به مقداری است که الله تعالی در کتابش و یا در سنت پیامبرش به ما خبر داده است و ما بیشتر از آن مقدار علم نمی توانیم اظهار نظر دیگری کنیم زیرا اظهار نظر در مورد عرش الهی بدون دلیل شرعی قابل قبول نیست.

مطابق نصوص وروایت شرعی :در زیر عرش جنت فردوس که اعلی ترین بخش از بهشت است قرار دارد، واین بدین معنی است که عرش الهی بر بالای بهشت است: پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مورد می فرماید :«**فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ**» «هرگاه شما چیزی از خداوند خواستید فردوس را از او بخواهید که آن بهترین جای بهشت و بالاترین آن است و بالای آن عرش رحمان قرار دارد که از آن رودهایی جاری می شوند». (بخاری (2790)

ـ عرش الهی را هشت ملائکه مامور حمل می کنند: طوریکه در آیه 17 سوره الحاقة در این بابت می‌فرماید: « **وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ**»«در آن روز، هشت تن از فرشتگان، حامل عرش خداوند خواهند بود».

ـ الله تعالی بر بالای عرش خویش قرار گرفته است: « **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ** » (سوره الأعراف: 54). «همانا پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز (مرحله) خلق کرد، و بعد بر عرش، استقرار یافت (سپس به اداره جهان هستی پرداخت) ».

ـ وسعت عرش الهی بسیار بسیار وسیع است چنانکه کرسی الله تعالی در برابرآن مانند حلقه ای در بیابان است و عرش الله تعالی بالای آب است:ابن جریر می‌گوید: ابوذر رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که گوید: «**ما الکرسِیُّ فی العَرْشِ إلا کحلقةٍ من حدیدٍ أُلقیت بین ظَهْرَیْ فلاةٍ من الأرض**». یعنی کرسی در مقابل عرش مانند حلقة آهنینی است که در میان دشت بزرگی افتاده باشد. و از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده است: فاصلة آسمان اول تا آسمان بعدی، به اندازة مسافت(500) سال می‌باشد. و فاصلة هر آسمان تا دیگری، همین قدر است. و از آسمان هفتم تا کرسی نیز همین مقدار فاصله است و از کرسی تا آب نیز پانصد سال فاصله است و عرش خدا بر روی آب، و خدا بر روی عرش است. و هیچ یک از اعمالتان بر او پوشیده نیست. (أخرجه ابن مهدی عن حماد بن سلمه عن عاصم عن زرّ عن عبدالله. و رواه بنحوه المسعودی عن عاصم عن أبی وائل عن عبدالله. قاله الحافظ الذهبی رحمه الله تعالی، قال: «وله طرق»).

(c) ketabton.com: The Digital Library

هفت طبقه مردم در زیر سایه عرش الهی :

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

« سبْعَةٌ يُظِلُّهُم اللَّه فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لا ظِلَّ إلاَّ ظِلُّـه: إمـامٌ عـادِل، وَشَـابٌّ نَشَـأَ فـي عِبَـادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجل، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعلَّقٌ بِالمَسَاجِدِ ورَجُلان تَحَابَّا فى اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْه، وَتَفَرَّقَا عَلَيْـه، ورَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَال، فقال: إنّى أَخافُ اللَّه، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بصَدَقَةٍ ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لا تَعْلَمَ شِمَالُهُ ما تُنْفِقُ يَمِينُه، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِياً فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ » (متفقٌ علیه)

«هفت گروه هستند که خداوند آنانرا در سایه اش (سایه عرشش) در روزی که سایه ای جز سایه اش (سایه عرشش) وجود ندارد، جای می دهد: زمامدار و رهبر عادل ، و جوانی که در عبادت خدای عزوجل نشو و نما یافته، و مردی که دلش به مساجد پیوسته است، و دو مردی که برای رضای خداوند با هم دوستی و با هم نشست و برخاست کردند، و مردی که زنی صاحب جمال و زیبا از او طلب همبستری کرد و او گفت: من از خدا می ترسم، و مردی که پنهانی صدقه داد بنحوی که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق کرده باخبر نشد، و مردی که در تنهائی خداوند را یاد نمود و اشک از چشمانش سرازیر شد »

.خواننده محترم !

با توجه به این مساله باید بفهمیم که مقیاس های پروردگار با عظمت ما با مقیاس های ما متفاوت است. ماجرای اسراء در ترازوی الله تعالی بزرگ ترو گسترده تر از ماجرای **معراج** است. ماجرای **معراج** به شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم مربوط می شود، اما ماجرای اسراء به کل امت اسلام مربوط است . اسراء به مثابه تحویل وتسلیم کردن پرچم اسلام از سوی تمامی پیامبران به پیامبر صلی الله علیه وسلم به عنوان نمایندۀ امت اسلام است و یک سند اساسی برای امت جهت اثبات شایستگی خود در زمینۀ برداشتن پرچم اسلام به شمار می رود.

معراج :

معراج کلمه عربی بوده ودر فهم دینی این کلمه به معنای وسیله ای است که به کمک آن، می توان به بالا صعود نمود، اما در روایات اسلامی وتفسیر دینی، این کلمه در مورد مسافرت شبانه جسمی رسول الله صلی الله علیه وسلم از مکه معظمه به بیت المقدس و از آن جا به آسمان ها و سپس مراجعت به مکه معظمه به کار برده می شود.

از روایت اسلامی **معراج** به این خصوصیات، گفته میتوانیم که همچوسفری صرف یکبار در تاریخ بشریت توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم صورت گرفته است، هرچند که مشابه برخی مراحل معراج، توسط پیامبران دیگری؛ مانند سلیمان و ادریس و عیسی (ع)، نیز انجام پذیرفته است و هر چند که ممکن است **معراج** های دیگری با خصوصیات دیگر، بارها برای پیامبرصلی الله علیه وسلم نیز تکرار شده باشد.

پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بعد از **معراج**، مستقیماً به مکه مکرمه بازگشته و خبر این واقعه مهم ومعجزه اسا را به اطلاع مردم و قریش رسانده و شواهدی قطعی

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای اثبات این موضوع را هم در اختیار آنان قرار دادند. همچنین، ایشان در طول نبوت خود، آن مقدار از مشاهدات خود را در معراج که قابل بازگو کردن بود، با زبانی ساده در اختیار مردم قرار دادند که بسیاری از این موارد، در کتب حدیث وتفاسیر وکتب معتبر سیرت نبوی به تفصیل بیان یافته است.

سفراسراء ومعراج رسول الله صلی الله علیه وسلم یک سال قبل از هجرت به مدینه منوره در ماه ربیع‌الاول صورت گرفته ، اگرچه برخی از سیرت نویسان سفر اسرا ء رسول الله را در شب بیست و هفتم رجب معرفی داشته اند :که سند روایت شده از جانب آنها صحیحی نمی باشد.

در سفر اسراء ومعرج یک موضوع را با علم الیقین با ید اعلام داشت که رسول الله صلی الله علیه وسلم این سفر مبارک را در بیداری انجام داده ونه در خواب و به قول اکثریت علمای مسلمین رسول الله با بدن و روح خود به این سیر و سفر که دردو مرحله زمینی وآسمانی صورت گرفته است. ، برده شدند.

پروردگار با عظمت در مورد این سفر وماجرای معجزه اسا می فرماید: «**سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَیٰ بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ**»(سوره الإسراء:آیه 1) (پاک و منزه است آن خدایی که بنده خود (محمد) را سیر داد شبانگاهی از مسجدالحرام به‌سوی مسجدالاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم تا از نشانه‌های‌خود به او بنمایانیم بی‌گمان او (الله تعالی) شنواست، بیناست.)

مفسیر شهیر جهان اسلام عماد الدین ابو الغداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی در تفسیر خویش « **ابن کثیر** » روایات وارده درباره «**اسراء**» را با تفصیل ومطابق نصوص شرعی بیان فرموده است .

در احادیث بیان یافته است که: اسراء از مکه به سوی بیت‌المقدس بر مرکبی به نام « **بُرّاق** » انجام گرفت و چون رسول الله صلی الله علیه و سلم به دروازۀ مسجد الاقصی رسیدند، « **بُرّاق** » را بر محلی بستند، و به مسجد تشریف بردند و دو رکعت نماز تحیه مسجد را در قبله آن اجراء کردند. سپس با جبرئیل آمین علیه السلام به معراج رفتند و معراج شان مانند زینه، پله به پله بود که از یک پله به پله دیگر آن صعود می‌کردند. در این عروج ابتدا به آسمان دنیا و سپس به بقیه آسمانهای هفتگانه صعود کردند و از عجایب و آیات دیدند آنچه دیدند و آن گاه همان مسیر را برگشته بار دیگر به مسجد الاقصی‌آمدند و با انبیاء علیهم السلام نماز جماعت اداء کردند و در ادای نماز امام ایشان شدند. آن گاه در همان شب مجدداً سوار بر **بُرّاق** به مکه برگشتند. مطابق حکم (آیه 18 سورۀ النجم) (به راستی که برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید) « **لَقَدْ رَأَیٰ مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الْکُبْرَیٰ**» یعنی: به راستی که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در شب **معراج** از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش و از عجایب ملک و ملکوت وی چیزهایی را دید که آنقدر هم در وصف انسان نمی‌گنجد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چرا سفر معراج ؟

بعد از اینکه ابو طالب، حامی معنوی رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم اسباب، وفات یافتند ، دایرۀ آزار و آسیبهای جسمی و روانی توسط مشرکین و قریش علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم وسایر مسلمانان شدت یافت.(مطابق برخی از روایت ابو طالب در 7 ام ماه رمضان سال 10م بعثت (3 سال قبل از بعثت) وفات یافت ،اگر چه برخی از مؤرخین تاریخ وفات آنرا نیمه شوال وبرخی هم از جمله ابن اثیر اول ذی القعده میدانند : الإصابه فی تمییز الصحابه لإبن حجر العسقلانی، جلد۷، صفحه۲۰۳).

همچنان بعدازاینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم کاکای مهربان خویش ابوطالب را از دست داد،حادثه غمناک دیگری هم در زندگی پیامبر اسلام به وقوع پیوست ، واین 0حادثه غم بزرگی در حیات رسول الله بشمار رفت وآن وفات همسر مهربان رسول الله صلی الله علیه وسلم بی بی خدیجه بود (اکثریت مؤرخین وسیرت نویسان تاریخ وفات بی بی خدیجه را سال دهم بعثت یعنی سه سال قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه مینویسند ، ولی مورخ مشهور جهان اسلام ابن سعد تاریخ وفات بی بی خدیجه را سال دهم ، یعنی 35 روز بعد از وفات ابو طالب میداند).

در صحیح مسلم از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه گوسفندی را قربانی می‌کرد، می‌فرمود: «گوشت‌ها را برای دوستان حضرت خدیجه بفرستید». عائشه می‌فرماید: روزی این مطلب را یادآوری کردم. پس رسول الله فرمود: «بدرستی که من دوستان خدیجه را همانند او دوست دارم».

طوریکه در فوق یاد اور شدیم :بی بی خدیجه رضی الله عنها سه سال قبل از هجرت در حالی که عمر شان به شصت و پنج سال میرسید ، در مکه مکرمه وفات کرد.با وفات بی بی خدیجه پیامبرصلی الله علیه وسلم کمک کننده وبازوی قوی دیگر خویش هم از دست میدهد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم غرض کاستن از این اندوه طاقت فرسا وبه اصطلاح برای بدل کردن غم خویش وجلب کمک مردم به شهرطائف مسافرت را انجام میدهد ومیخواهد تا مردم طایف با رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاده شوند وکمک را با اسلام ومسلمانان که تحت ظلم وتعدی قریش مکه قرار داشتند، بعمل ارند. رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردم طایف خواستار کمک وحمایت بود تا توانسته باشد از یک طرف دین الهی را به مردم برساند، ودر ضمن خود ومسلمانان را از این وضع دشوار نجات دهد. درین وقت جواب مردم طایف نه تنها منفی بود بلکی رفتار غیر انسانی وغیر اخلاقی با رسول الله صلی الله علیه وسلم از طرف ایشان صورت گرفت.

غم ، اندوه وپریشانی پیامبرصلی الله علیه وسلم با وفات ابوطالب و خدیجه وهمچنین تصمیمهای سخت و دشوار قریش بیشتر وبرخورد غیر انسانی مردم طایف به حدی رسیده بود که رسول الله آن سال را بنام «**عام الحزن** » (سال غم ،اندوه وپریشانی) برای خود مسمی ساخت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پروردگار با عظمت خواست تا فرصتی رادر اختیار پیامبر صلی الله علیه وسلم بگذارد تا توانسته باشد که در آن از مظاهر والای قدرت الهی، آگاهی پیدا نماید و دلش سرشار از اعتماد و توکل به الله تعالی (ج) گردد و در رویارویی با قدرت کافران که در زمین حکمفرمایی می‌کردند، نیرو و قدرت بیشتری بیابد، همان گونه که این قضیه برای موسی علیه السلام اتفاق افتاد و خداوند خواست تا شگفتیهای قدرت خود را بنمایاند؛ هنگامی که دل موسی را با مشاهده این آیه‌های بزرگ تثبیت کرد و به او فرمود:«گفت: آن را بینداز ای موسی! پس آن را انداخت، ناگهان به ماری تبدیل شد که فرار می‌کرد. گفت: آن را برگیرو نترس. ما او را به شکل اولی‌اش بر می‌گردانیم و دستت را به زیر بغلت بچسبان. سفید بی‌عیب برمی‌گردد واین نشانی دیگری است تا تورا از آیات بزرگ خود بنمایانیم. » (سوره طه ۱۹ – ۲۳).

پس نتیجه اسراء و معراج این بود که خداوند پیامبرش را از این نشانه‌ها و آیه‌های بشارت‌دهنده که تعداد آنها زیاد بودند، مطلع سازد تا مقدمه‌ای برای هجرت و بزرگترین رویارویی با کفر و گمراهی وتباهی در طول تاریخ باشد و از جمله این نشانه‌ها می‌توان به رفتن به بیت‌المقدس، عروج به آسمانها، رویت عالم پنهان که پیامبران به ایمان آوردن به آن دعوت داده‌اند، ملاقات با فرشتگان، دیدن مناظرجنت ودوزخ ، نمونه‌هایی از نعمت و عذاب و ... اشاره نمود.

قرآن عظیم الشان از این سفر در سورۀ اسراء و در سورۀ معراج در سورۀ نجم بیانات مفصلی نموده است و حکمت اسراء را در سورۀ اسراء با زیبای خاصی چنین بیان فرموده است :« تا آیات قدرت خود را به او بنمایانیم.» (سورۀ اسراء ۱)« بی‌تردید آیات بزرگ پروردگار خود را دید.» (سورۀ نجم، ۱۸).

دانشمند شهیر جهان اسلام ابوالحسن ندوی می‌گوید: «**واقعۀ اسراء فقط حادثه‌ای فردی و ساده نبود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن نشانه‌ها و آیه‌های الهی را دید و ملکوت آسمانها و زمین به صورت آشکار برای او متجلی شد؛ بلکه این سفر اسرارآمیز نبوی، اهدافی دقیق و عمیق و دلالتهای حکیمانه و نکاتی شگفت‌انگیز در برداشت.**

داستان معراج و سوره‌های اسراء و نجم که در این باره نازل شده‌اند، صریحاً گویای این مطلب اند که محمد پیامبر «قبلتین» وامام «مشرقین» و «مغربین» و جانشین پیامبران گذشته و پیشوای نسلهای آینده است.

در سفر **معراج**، شهر «مکه» با شهر «قدس» و مسجدالحرام با مسجد الاقصی پیوند یافت و سایر پیامبران پشت سر ایشان نماز خواندند.

این واقعه در حقیقت اعلام این مطلب بود که رسالت محمد فراگیر و امامتش جاودانی و تعالیم وی انسان ساز و صلاحیت رهبری بشر را در هر زمان و مکان دارا می‌باشد و این سورۀ کریمه، شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را به عنوان فرد برگزیده‌ای مشخص نمود و امامت و رهبری او را توصیف کرد و جایگاه امتی را که پیامبرصلی الله

(c) ketabton.com: The Digital Library

علیه وسلم در میان آنها مبعوث شده بود و آنان به او ایمان آورده بودند را نیز بیان نمود ونقش و رسالت این امت را که در جهان و در میان ملتها ممتاز می‌باشد، بازگو کرد.

رابطه میان مسجد الحرام و مسجد الاقصی:

سفر اسراء ومعراج رسول الله صلی الله علیه وسلم رابطه را بین مسجد الحرام ومسجد الاقصی برقرار ساخت، طوریکه حکمت این رابطه درآیه 1 سوره الاسراء چنین بیان یافته است: «سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَیٰ بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ»

در واقعیت باید گفت که سفر معرج رابطه محکمی وزیبای بین این دومکان مقدس ایجاد نمود .

علامه سید قطب در تفسیر خویش بنام «فی ضلال القرآن» در مورد عامل این پیوند و اهمیت شب اسرا و معراج سخن زیبای می فرماید :« سفر از مسجد الحرام به مسجد الاقصی یک سفر برگزیده از جانب خداوند لطیف و دانا است، این مساله میان باورهای یکتاپرستی از حضرت ابراهیم و اسماعیل گرفته تا حضرت خاتم و همچنین میان اماکن مقدس ادیان توحیدی پیوند برقرار می کند، انگار که هدف از این سفر شگفت انگیز اعلان وراثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بر مقدسات پیامبران قبل از خودش و شمولیت رسالت وی بر آنهاست و این سفر به کرانه های دور دست زمانی و مکانی اشاره می کند و شامل افق های وسیع تر از زمان و مکان است و دربرگیرنده معانی و مفاهیم نزدیک تری است که در نگاه اول عیان می گردد.» (تفسیر فی ضلال القران)

قُبَّةُالصّخره، قُبَّةُ معراج رسول الله

قُبَّةُالصّخره:

مسجد قبه الصخره یا **قبه المعراج** از جملهٔ یک بخشی از مسجد الاقصی بوده که در داخل قعله تاریخی بیت المقدس در تپه موریا قرار دارد.

خدمت خوانندگان محترم باید بعرض برسانم که برخی از نویسندگان ومحققان در نوشته خویش ناخود اگاه دست به اشتباه می زنند ، ومسجد **قبه الصخره** را بجای مسجد الاقصی معرفی میدارند ، وبدین ترتیب بین مسجدالاقصی و مسجد قبة الصخره و درک این تفاوت بین فهم مردم خلل ایجاد کند.

در حالیکه مسجد **قبة الصخره** یا قبه المعراج که گنبدی طلایی دارد، بخشی از مسجد الاقصی است و در داخل محوطه آن واقع شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

است، مسجدالاقصی اولین مسجد در قدس است و قبة الصخره بعدها بنا شده است .
ناگفته نباید گذاشت که این مسجد یگانه مسجد است که درهمهٔ ادیان ابراهیمی (دین یهودیت، مسیحیت و اسلام) بحیث شهر مقدس ومکان مقدس شناخته شد است. این شهر بعد از مکهٔ معظمه ومدینهٔ منوره سومین شهر مقدس برای مسلمانان است.

علت نام گذاری این مسجد به قُبَّةُالصّخره در چه است؟

علماء علت آنرا موجودیت سنگی میدانند که در داخل این مسجد وجود دارد. این سنگ بسیار بزرگ وعظیم همان سنگی است که در زمان معراج، پیامبر صلی الله علیه وسلم برپا گذاشتن براین سنگ به آسمان صعود نمود.
مسجد قبه الصخره یا قبه المعراج در زمان خلیفه عبد الملک بن مروان در سال ۶۶ هجری مطابق ۶۸۵ میلادی بنا و در سال ۷۲ هجری مطابق ۶۹۱ میلادی به اتمام رسیده است. این مسجد از لحاظ معماری از جمله مشهورترین مساجد درجهان بوده ودر کار تعمیراتی آن از سنگ رخام مخصوص استفاده بعمل آمده است.
این مسجد که ارتفاع آن به ۳۵ متر میرسد، تحت نظر مسلکی معمارِی انجینر رجاء پسر حیوه الکندی یکی از مشهورترین تابعی بوده وانجینر یزید بن سلام اعمار گردیده است. این تعمیر بشکل مربع بوده ودارایی ۴ دروازه می باشد. (دروازهٔ شمالی، دروازهٔ جنوبی ، دروازهٔ شرقی، دروازهٔ غربی) دروازه جنوبی بنام باب المکه وشرقی آن به نام باب القضاء شهرت دارد.
یکی از علت های که عبد الملک از اعمار این بنا در نظر داشت ، جلب توجه مسلمانان به این محل بود واین فکر زمانی شدت گرفت که اموی ها حکومت اسلامی را از مدینه منوره به دمشق انتقال دادند .
مصارف مالی این معماری را مالیات هفت ساله مردم کشور مصر تشکیل میداد. در سالهای ۱۰۹۹ میلادی مسیحی ها این محل واین گنبد زیبا را به کلیسا تبدیل نمودند وحتی برروی صخرهٔ محلی را برای قربانی خویش ساختند، ولی زمانیکه صلاح الدین ایوبی بیت المقدس یعنی اورشلیم (ائرشلیم) را فتح کرد، همه آثار مسیحیان را در این مسجد از بین برد، گنبد انرا تزئین ودیوار های آنرا به سنگ زیبا مرمری مزین ساخت وآنرا به بیت المقدس مسمی ساخت.
همه ای سیاحین وهمه دانشمندان خبیر درآثار تاریخی و باستانی که از این مسجد شریف بازدید بعمل آورده اند ودر مورد این مسجد تحقیق نموده اند، بدین باور اند که این مسجد یکی از زیبا ترین آثار تاریخ معماری اسلامی در جهان می باشد.
این مسجد در رویت وجمال خویش نظیری در جهان ندارد وزمانیکه انسان به این بنایه وداخل وخارج ان میرسد عظمت انسان ودست های طلایی انسان که در اعمار این بنایه بخرچ داده است، تعجب میکند.
قُبَّةُالصّخره با معماری وساختار بخصوص خویش مانند نگینی زیبا پس از ۱۳ قرن همچنان استوار و پابرجاست واز نماد های زیبا شهر بیت المقدس به شمار می رود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از پروردگار با عظمت میخواهم که دیداراین مکان تاریخی ،اسلامی ومقدس را نصیب هر مسلمان بگرداند .

صخرۀ قبله گاه پیامبران اسرائیلی:

طوریکه در فوق هم یاد اور شدیم در تحت سقف قبه الصخره (مسجد الاقصیٰ) سنگی زیبای قرار دارد که تاهنوز به رنگ طبیعی خویش پا بر جا است. این صخره سنگ که سخت است دارای رنگ سفید مایل به کِریمی و تقریباً مانند نوعی سنگ مرمر به نظر میرسد. این سنگ در اثر زلزلۀ سال ۱۰۶۷، درزی بر روی صخره ایجاد شد که درز آن هم اکنون قابل مشاهده ورویت است.

این سنگ، در بالاترین نقطه مسجد مبارک الاقصی و دقیقآ در مرکز آن قرار دارد . محققین طول سنگ را ۱۷/۵ متر از شمال به جنوب وعرض آن رااز مشرق به مغرب ۱۳ متر وارتفاع آن را یک الی دومتر معرفی داشته اند.

مغارة الأرواح:

زیر صخره مغارهای وجود دارند که مدخل آن موسوم به باب المغاره (مغارة الأرواح) مسمی میباشد ودرطرف جنوب شرقی صخره قرار دارد.تقریبآ شکل مربع مانند وطول هر ضلع آن چهار یا چهار نیم متر می باشد. در چت بالای آن سوراخی که شاید طول آن به یک متر برسد، واقع شده است.

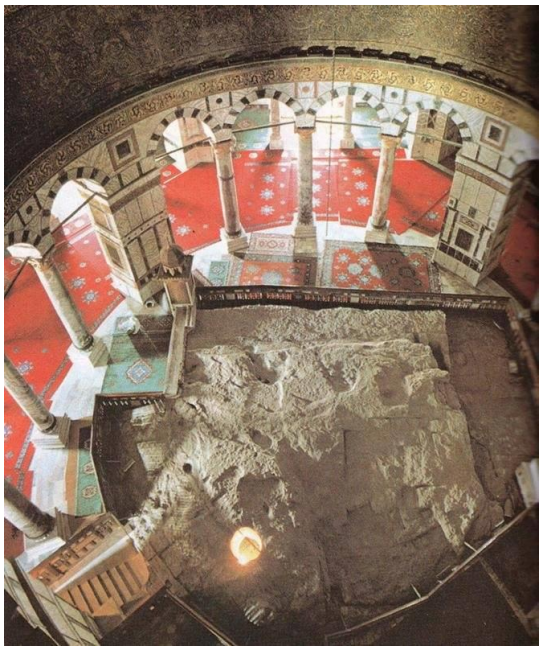

در جنوب این صخره محلی است که مطابق روایات مؤرخین در آن محل «قدم محمد صلی الله علیه وسلم » برآن نهاده شده و رسول الله صلی الله علیه وسلم در شبی معراج سفر آسمانی خویش را از همین سخره آغاز نموده است.

برخی ازمحققان میگویند: صخره یک سنگ معلق است ودر تحت این صخره معلق، حجرهای جهت چلّه خانه بنا گردیده است .(چلّه محلی است که اهل تصوف مصروف عبادت مخصوص خویش درآن میشوند .) در هیمن اطاق ، چهار محراب وجود دارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ محرابی که حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام در آن نماز خوانده ،
ـ محرابی که حضرت عیسی علیه السلام در آن نماز خوانده ،
ـ محرابی که حضرت جبرئیل امین علیه السلام درآن نماز خوانده،
ـ ومحربی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن نماز خوانده است. محراب رسول الله صلی الله علیه وسلم ازسنگ تقریبا متوسط به اندازه قد یک انسان میانه ساخته شده است.
وحتی میگویند که از همین نقطه حضرت عیسی علیه السلام به آسمان صعود کرده است،
برخی از محقیقین در تحقیقات خویش در باره این زیر زمینی تحت صخره مینویسند:
که زین براق رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب معراج در همین جا گذاشته شده است. (تفصیل موضوع در رساله تبیین احوال مکة المعظمه و المدینة المنوره و المسجد الأقصی) نوشته: عبدالرحمان قاری سمرقندی که در زمان سلطنت امیر نصر الله بهادر (امارت از ۱۲۴۲ تا ۱۲۷۷) از سلاطین مَغنیتیة بخارا انرا ، تألیف نموده است .)
وحتی برخی از باحثین مینویسند که: صخره ، نقطه از زمین نزدیکترین جا به آسمان معرفی شده است ونوشته اند که دروقت قیامت، اسرافیل فرشته مقرب الهی براین صخره ایستاده میشود وصورخویش را دمیده و قیامت را اعلام میکند.
برخی از باحثین در باره این صخره مینویسند که : این صخره سنگ زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم میخواست به معرج تشریف ببرد ، میخواست با او یکجاء به سوی آسمان پرواز نماید ولی در حین بلند شدن از زمین رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود ند : قِف (یعنی ایستاد شو) و سنگ در همان حال به طور معلّق در هوا ایستاد.

سایراسرائیلات وارده در مورد صخره:

قبل از همه باید گفت که: اسرائیلات عبارت از آنعده روایات وقصص ومفاهیم اند که اساس آن در مستندات شرعي، قرآن عظیم الشان واحادیث نبوی وجود نداشته باشد، واین روایات، قصص ومفاهیم به کتب وتعالیم امتهای قبلی بخصوص یهود بنی اسرائیل ومسیحیان نصاری نسبت داده شده ویا از آن سرچشمه گرفته و عمداً ویا سهواً وارد روایات اسلامی شده باشد.

مؤرخین مینویسند که قسمت ازاین روایات توسط داستان ها خیالی توسط یهودان که جدیداً به دین اسلام مشرف شده اند، آورده شده.
این روایات و قصص نسبت داده شده به ادیان یهودی ومسیحی توسط راویان مسلمان ویهود به احادیث، تفسیر وتواریخ راه یافته اند که به آن «اسرائیلیات» گفته میشوند.
مشهورترین روایاتی اسرائیلی توسط کعب الاحبار (ابو اسحاق کعب بن ماتع الحمیری الاحبار) که اصلاً یهودی واز قبیله ذوالکیلا یمنی بود، بعداً مسلمان شد ودر زمان امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) زندگی میکرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شخص دیگر بنام عبد الله بن سلام از جمله اولین یهودی ها بود که بعد از هجرت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم به مدینه، به دین اسلام مشرف شد، اوشخص باسواد بود. وی داستان های مشهور ی ومعروفی به اسرائیلات دارد.
از راویانی اسرائیلات میتوان از وهب بن منبّه بن کامل بن سیج یمنی نام برد که درسال ۳۴ قمری در یمن متولد گردیده ودر سال ۱۱۴ قمری در صنعا ء وفات یافته است. این شخص قصه ها و روایات متعددی در باره قصص انبیا ء دارد ، مهمترین رساله آن «الملوک المتوّجه من حِمیَر و أخبارهم و قصصهم و قبورهم و أشعارهم (شاهان برخاسته از حمیری ها ، خبرها و داستان‌ها و آرامگاه‌ها و شعرهایشان) می‌باشد.

خوانندۀ محترم!

به علت عدم موجودیت روایات قرآنی وروایت صحیحی حدیثی، برخی از مؤرخین روایات وقصه های حیرت آوری را در بین مسلمانان در مورد این صخره اشاعه نموده ومیگویند که این صخره اساساً در هوا معلق بوده، همانطوریکه یاد آور شدیم ، که این صخره مانند یک پرنده بود، که میخواست به دنبال پیامبر صلی الله علیه وسلم پرواز نماید ولی توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم توقف داده شد.
اینجانب نویسندهء این مضمون درسفری که در ماه جنوری ۲۰۱۹ به بیت المقدس داشتم، واز این صخره ها نیز بازدید نموده ودر منزل تحتانی با تمام دقت اطراف واکناف سنگ چشم دوختم، سنگ ثابت در جای خویش بود.
این صخره مطابق روایات تاریخی همیشه، بحیث قبله گاه پیامبران بنی اسرائیل بود ودر شب اسراء رسول الله صلی الله علیه وسلم از بلندی آن به معراج سفر نموده است.

سایراسرائیلات روایت شده در مورد صخره:

- این صخره از جمله صخره های بهشتی است.
- صخره بیت المقدس بعد ازسفر معراج به یک مرجان سفید رنگ تبدیل شده است.
- این صخره ارزشمندترین صخره جهان است.
- آب های کل زمین از زیر این صخره خارج می شود.
- این صخره اصلاً در هوا آویزان است.
- بر روی آن جای پای حضرت محمد صلی الله علیه وسلم قرار دارد.
- بر روی آن اثر انگشتان فرشتگان قرار دارد.
- این صخره بر روی دریا ها ی از رودهای بهشت قرار دارد.
- در زیر این صخره چشمه های گوارا می جوشد و بادهای لقاح می وزد.
- این صخره نزدیک ترین نقطه به عرش پروردگار است و پروردگار بلند مرتبه زمین در زیر این صخره گسترانده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ این صخره در مرکز دنیا قرار دارد و بحیث مرکز کل کره خاکی به شمار می رود.
ـ این صخره حکم حجر الاسود برای کعبه را دارد.

اکثریت مطلق باحثین این نظریات را در مورد صخره نقل نموده اند وبرخی از باحثین این روایات را مردود واز جمله روایات اسرائیلی شمرده اند و بدین امر معتقد اند که این صخره از جمله صخره طبیعی ویک بخشی از مسجد مبارک الاقصی بوده وهیچ خصوصیات تقدسی دیگری را دارا نمی باشد.
عالم شهیر جهان اسلام شیخ الاسلام ابن تیمیه در «مجموع فتوای / کتاب الزیاره » می فرماید: « اهل علم از صحابه و تابعین که صاحب فضل و نیکی هستند به این صخره قداستی قائل نبودند، برخی انسان های نادان می گویند جای پای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و عمامه آن بزرگوار روی این صخره کاملا مشهود است و همه آنها دروغ است و دورغ تر از همه اینکه کسی تصور کند جای پای خداوند (العیاذ بالله) بر روی آن قرار دارد.»
همچنان شیخ «ابن قیم الجوزیه » شاگرد امام ابن تیمیه ضعف تمامی احادیث وارده درباره فضل این صخره را بیان و آنها را تکذیب کرده است. وی در کتاب خود به نام « المنار المنیف » مینویسد :« هر سخنی که در مورد صخره گفته شده است دروغ افترا آمیز است، بحث مربوط به جای پای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر روی آن دروغ ساختگی است که انسان های دروغ پرداز آن را به هم بافته اند و آنها را تبلیغ می کنند تا بر نادانی زائران بیفزایند،عمده ترین مساله در مورد این صخره اینکه قبله یهودیان بود و این صخره حکم روز شنبه در اوقات هفته را دارد و خداوند متعال آن را با کعبه جایگزین کرد.»

تشریف آوری رسول الله (ص) به مسجد اقصی:

مؤرخین میگویند رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب الاسرا ء به مسجد الاقصی از سمت جنوب شرقی وارد گردید ، واین سمت عملاً در سمت مکه معظمه قرار دارد .
واز جانب دیگر سمت جنوب شرقی مسجد در واقع یک دره عمیق است که فاقد هر گونه دروازه و توقفگاه براق می باشد.
وبرخی از علماء برحدیثی ابن کثیر در این بابت استدلال می نمایند ،در این حدیث آمده است : «**ما از دروازه ای وارد مسجد الاقصی شدیم که زاویه تابش آفتاب و ماه در آنجا انحراف داشت.**» ولی قابل تذکر است که این حدیثی وارده را شیخ البانی از جمله احادیث ضعیفه بشمار اورده است . (تفسیر القرآن العظیم، جلد: 3، صفحه : 15. ورساله معراج و ذکر احادیث آن و استخراج و بیان درست و غلط. صفحه 69.)

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسراء ومعراج سفر جسمانی و روحانی:

در آیه ۱ سورهء الاسراء پروردگار با عظمت می فرماید: « پاک و منزه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجد الاقصی برد که گرداگردش را پربرکت ساختیم، تا نشانه‌های خود را به او نشان دهیم. او شنوا و بیناست.»

از روایت اسلامی چنین بر می اید که سفر معراج در دو مرحله صورت گرفته است ، مرحله اول طوریکه آیه مبارکه هم گویا این مطلب است ، رسول الله صلی الله علیه وسلم شبانه از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی سیر می نمایند و پس از آن تا آسمان هفتم و تا جایی صعود می‌کنند که احدی جز خداوند متعال حضور نداشته است و تمام این سفر مبارک دو مرحلی طوریکه در فوق هم گفتیم با همین بدن جسمانی اتفاق افتاده و نه در خواب یا با روح، زیرا معراج صرفاً روحانی فضیلت چندانی را برای ایشان اثبات نمی کند.

وعقیده ی اهل سنت و جماعت هم همین است که این سفر و سیر شبانه رسول الله صلی الله علیه وسلم مطابق حکم (آیه اول سوره الاسراء) وبخصوص در جمله « **سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ** » مواید ونشاندهنده این حقیقت است که : رسول الله صلی الله علیه وسلم در این سفراز مسجد الاقصی تا آسمان‌ها با روح و جسد هردو بوده است.

بُراق :

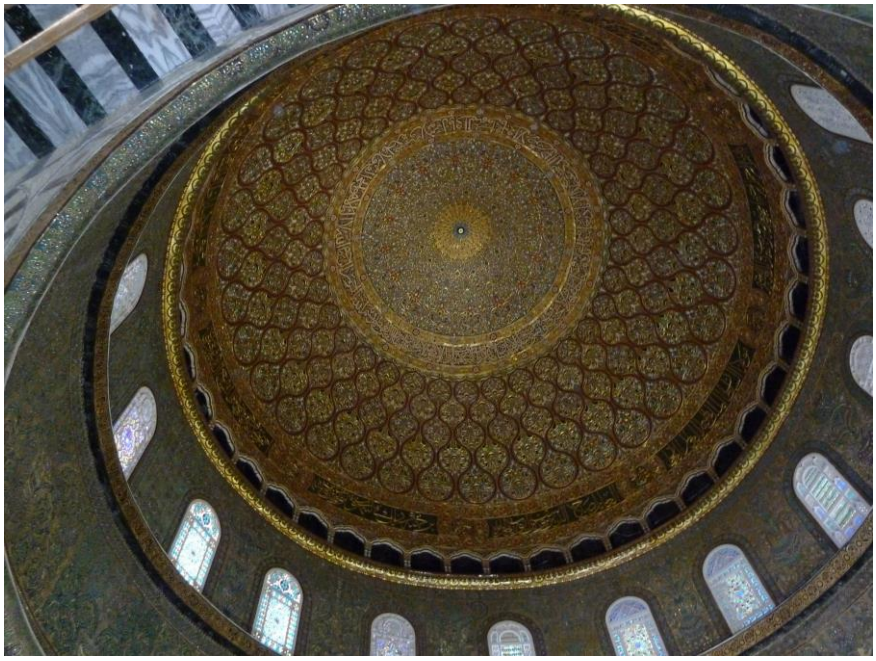

بُراق نام مرکبی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر آسمانی خویش در شب معراج فاصله راه بین مسجد الحرام در مکه معظمه ومسجد الاقصی را طی نمود.

محدثین می نویسند: که اسراء از مکه معظمه به سوی بیت‌المقدس بر مرکبی به نام « **بُراق** » انجام گرفت است وزمانیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم به دروازه مسجد الاقصی تشریف می اورند ،« **بُراق** » خویش را در محل بست و به مسجد داخل و دو رکعت نماز تحیه مسجد را در قبله آن گزاردند، سپس با جبرئیل علیه السلام به معراج رفتند و معراجشان مانند زینه پله به پله «**سُلَم**» دانسته که از یک پله به پله دیگر آن صعود می‌کردند، در این عروج ابتدا به آسمان دنیا و سپس به بقیه آسمانهای هفتگانه صعود کردند و برخی دیگراز مفسرین معراج را بر بال جبرئیل دانسته‌اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسول الله صلی الله علیه وسلم در این سفر از عجایب و آیات دیدند آنچه دیدند و آنگاه همان مسیر را برگشته بار دیگر به مسجد الاقصیآمدند و با انبیاء علیهم السلام نماز جماعت گزارده و در نماز امام ایشان شدند آنگاه در همان شب مجددا سوار بر براق به مکه برگشتند.

امام احمد بن حنبل در حدیث اسراء به نقل از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خداوند فرمودند: « با براق که چهارپایی سفید رنگ بلندتر از دراز گوش و کوتاه تر از قاطر است و سمش را تا آخر بینایی اش می کشید به بیت المقدس آمدم و آن را به حلقه ای بستم سپس وارد شدم و دو رکعت نماز به جای آوردم سپس خارج شدم ... تا پایان » (مسند احمد بن حنبل، جلد 10، صفحه، 480.)

مسلم در صحاح خود به نقل از انس بن مالک روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:« با **بُراق** آورده شدم و آن حیوانی است بلندتر از خر و کوتاه تر از قاطر سمش را به کنار دیدگانش می کشید،سوار آن شدم و به بیت المقدس آمد و حیوان را به حلقه ای بستم که پیامبران چهار پایان خود را به آن می بستند، سپس داخل مسجد شدیم و دو رکعت در آن نماز خواندم، سپس خارج شدم و ناگهان جبرئیل امین بر من نازل شد و بر من شیر و شراب ارزانی کرد، شیر را برگزیدم سپس مرا به عرش عروج داد.

حلقه موجوده در مسجد براق:

علماء بدین عقیده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب اسراء **بُراق** خویش در دیوال که امروز به نام مسجد **بُراق** شهرت دارد ، بسته است ، ولی حلقه موجوده همان حلقه است ویا خیر ! نسبت نبودن دلایل نقلی نمیتوان در مورد حکم قطعی صادر نمود، ولی دراین بابت به دلایل عقلی نویسندگان ومحققین در مورد اکتفاء خواهیم نمود.

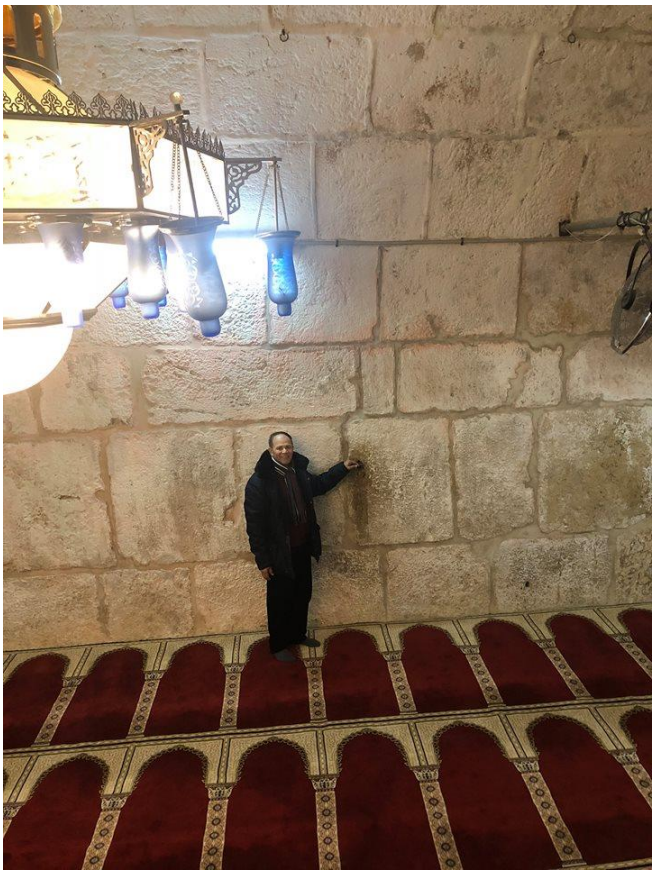

در حدیث امام احمد بن حنبل در حدیث اسراء به نقل از انس بن مالک روایت شد ه وامام ملاحظه نمودیم که رسول الله فرمودند « با **بُراق** اورده شدم ... وحیوان را به حلقه ای بستم که پیامبران چهار پایان خود را به آن می بستند ...» فحوای این حدیث مبین این واقعیت است که در دیوال بین المقدس محل خاص وبخصوص حلقه خاصی برای بستن چهارپایان وجود داشت که پیامبران در آن چهارپان خویش را می بستند ، ورسول الله صلی الله علیه وسلم از این حلقه در بستن **بُراق** ازآن استفاده بعمل اورد .ولی محل وجای دقیق این حلقه معلوم نیست .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ولی اگر در منطقه دیوار **بُراق** یک جست و جو دقیق بعمل اید ، دیده میشود که : جای این حلقه در مصلی مسجد البراق واقع در مسجد الاقصی قرار دارد.
برخی از محقیقین بدین نظر اند که حلقه موجوده اهنی در دیوار مسجد الاقصی ، حلقه اهنی است که از زمان دوران عثمانی ها باقی مانده است .
ولی دلایل عقلی همه محقیقین برای این تاکید دارند که این محل در دیوار بین المقدس محل بستن **بُراق** بوده است . (گرفته شده ازرساله : حلقه عثمانی در مسجد براق »

محل معراج:

درمورد اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم بطور دقیق از کدام نقطه ومحل بیت المقدس به معرج تشریف برده اند ، هیچ نص قرآنی وحدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم در این بابت که صحت محل را تعیین ، معین وصحیح قلمداد نماید ، بتصرف ما نمی باشد ، ولی محقیقین ، محدثین ومفسرین بردونقطه در مسجد اقصی نظریات خویش را متمرکز ساخته اند ، یکی خود صخره ودیگری دیوال **بُراق** ویا هم دیول ندبه را بیان نموده اند .
ولی صخره نقطه قابل اتفاق وتائید اکثریت مطلق علماء بود ه ،و دیوال **بُراق** را بنابر اینکه کمی دور تر از مسجد اقصی موقعیت دارد آن نقطه راغیر ممکن می دانند.
ولی اگرخود صخره از نزدیک مشاهده شود ، چون در بلندترین نقطه مسجد اقصی ودر قلب آن قرار دارد بعید به نظر نمی رسد که منطقه ،مکان ومحل است که از آن معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم به آسمان صورت گرفته است .به احتما ل قوی همین پشت صخره محل معراج می باشد .

برخی علما بدین باور اند که در صخره قبه المعراج محل معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم است .ولی نسبت نبودن دلایل نقلی به همین دلایلی قوی عقلی اکتفا خواهیم نمود که معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم از همان پشت صخره شریف صورت گرفته است. والله اعلم.

محل ادای اقامه نماز:

درمورد اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در کدام محل از مسجد اقصی نماز خواند ، در احادیث معین ومشخص نشده است.
علماء آنرا یک سوال منطقی خوانده اند ، ومیفرمایند که اگر رخدادهای تاریخی و شرایط علمی و فقهی امت اسلام در برهه ها و مکان های مختلف را دنبال می کنیم متوجه خواهیم شد که پند و اندرزهای عظیمی در آنها نهفته است و به طور کلی باید مسجد الاقصی به صورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

یکپارچه نزد تمامی مسلمانان بماند و نباید آنان فقط یک بخش از آن را در کانون توجهات خود قرار دهند.

اسراء ومعراج در حدیثی انس بن مالک:

حضرت انس رضی الله عنه به نقل از ابوذر رضی الله عنه می می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: «زمانی که درمکه بسر می بردم، شبی سقف منزلم سوراخ شد وجبرئیل پایان آمد و سینه مرا شکافت و با آب زمزم شستشو داد.
پس از آن، طشتی را که پر از حکمت و ایمان بود، آورد و در سینة من خالی کرد وآنرا بست. سپس دست مرا گرفت و به سوی آسمان برد.
وقتی به آسمان دنیا رسیدم، جبرئیل به محافظین آسمان گفت: در را باز کن. پرسید: شما چه کسی هستید؟گفت: من جبرئیل هستم. فرشته پرسید: آیا شخص دیگری همراه توست؟ جبرئیل گفت:بلی ، محمد صلی الله علیه و سلم با من است. محافظ گفت: آیا ایشان دعوت شده اند؟ جبرئیل گفت: بلی . بعد، در باز شد و ما از آسمان دنیا بالا رفتیم. ناگهان، نگاهم به شخصی افتاد که عدة زیادی سمت راست و چپ او قرارداشتند.آن شخص هر وقت به سمت راست نگاه می‌کرد، می‌خندید. و هر وقت به سمت چپ نگاه میکرد، گریه می‌کرد.
وقتی مرا دید، فرمود: بسیار خوش آمدی ای پیامبر و فرزند نیکوکار من. از جبرئیل پرسیدم: این شخص کیست؟ گفت: آدم علیه السلام است. و اینها که سمت چپ و راست او می بینی، ارواح فرزندانش هستند. آنان که سمت راست او قرار دارند، اهل بهشت اند و آنها که سمت چپ او هستند، اهل دوزخ اند. بدینجهت هر وقت به سمت راست نگاه می‌کرد، می‌خندید. و هر وقت به سمت چپ نگاه می‌کرد، می گریست. بعد، جبرئیل مرا به سوی آسمان دوم برد و از نگهبان آن خواست تا در را باز کند. نگهبان آسمان دوم همان چیزی را که نگهبان آسمان اول پرسیده بود، تکرار کرد و سپس در را باز کرد».
انس رضی الله عنه به نقل از ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم در مسیر آسمانها با آدم، ادریس، موسی، عیسی و ابراهیم علیهم الصلاة والسلام ملاقات کرد. البته در بارة جزئیات مرتبه و جایگاه آنان به تفصیل چیزی نفرمود. فقط یادآوری نمودکه آدم علیه السلام را در آسمان دنیا و ابراهیم علیه السلام را در آسمان ششم ملاقات کرده است.
انس رضی الله عنه میگوید: هنگامی که جبرئیل علیه السلام رسول الله صلی الله علیه و سلم را با خود نزد ادریس علیه السلام برد، ادریس علیه السلام فرمود: بسیار خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من. رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: از جبرئیل پرسیدم: که این شخص، کیست؟ جبرئیل گفت: ایشان ادریس علیه السلام هستند. بعد از کنار موسی علیه السلام گذشتیم. وقتی نگاه موسی علیه السلام به من افتاد، فرمود: خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من. درباره او از جبرئیل پرسیدم، فرمود: ایشان موسی علیه السلام هستند. بعد به عیسی علیه السلام رسیدیم. عیسی علیه السلام نیز فرمود: خوش آمدی ای پیامبر و برادر نیکوکار من. از جبرئیل علیه السلام پرسیدم: او کیست؟ فرمود: ایشان عیسی علیه السلام است. سپس به ابراهیم علیه السلام نزدیک شدیم. ایشان نیز مرحبا و خوش آمد گفت. درباره وی از جبرئیل علیه السلام سؤال کردم. فرمود: ایشان ابراهیم علیه السلام است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابن شهاب (یکی از راویان) می‌گوید: ابن عباس و ابوحبه انصاری روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «سپس مرا عروج داد و بجایی رسیدم که صدای خش خش قلم‌های فرشتگان را که مشغول نوشتن بودند، شنیدم».
انس بن مالک می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند در سفر معراج، روزانه پنجاه نماز بر امتم فرض گردانید. با آن پنجاه نماز، برگشتم تا اینکه به موسی علیه السلام رسیدم. ایشان پرسید: خداوند بر امتت چه چیزی فرض کرد؟ گفتم: روزانه پنجاه نماز. موسی علیه السلام فرمود: دوباره نزد پروردگارت برو. زیرا امتت توانایی انجام این کار را ندارد. نزد خداوند متعال برگشتم. حق تعالی بخشی از آن پنجاه نماز را کم کرد. وقتی نزد موسی علیه السلام آمدم، گفتم: بخشی از نمازها را معاف نمود. موسی علیه السلام گفت: بازهم بسوی خدا برگرد زیرا امتت توانایی این را هم نخواهد داشت. من بار دیگر نزد پروردگار رفتم. خداوند متعال این بار نیز بخشی از نمازها را کم کرد. باز چون نزد موسی رفتم و گفتم که خداوند بخشی دیگر از نمازها را بخشیده است، موسی علیه السلام باز همان سخن قبلی خود را تکرار کرد. برای آخرین بار، نزد حق تعالی رفتم، خداوند فرمود: روزانه پنج بار نماز بخوانید و ثواب پنجاه نماز را دریافت کنید و من هیچگاه خلاف وعده عمل نمی کنم. من بسوی موسی بازگشتم. گفت: بار دیگر به خداوند مراجعه کن. (این بار نپذیرفتم) گفتم: از خداوند شرم می کنم. آنگاه، جبرئیل مرا با خود برد تا اینکه به سدرة المنتهی رسیدیم. در آنجا، چیزهای گوناگونی دیدم که از آنها سر در نیاوردم. سپس وارد بهشت شدم. و در آنجا با زنجیرهای ساخته شده از مروارید و خاک بهشت که از مشک و عنبر بود، روبرو شدم».
خاطر نشان می‌شود که در موضوع فرض شدن نماز در مکه ـ در شب اسراء و معراج ـ میان علما هیچ اختلافی نیست. (و امام بخاری رحمة الله علیه در کتابش «صحیح بخاری» حادثه اسراء و معراج را به شرح فوق بیان داشته است .)

بازگشت از سفر اسراء ومعراج:

وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر مبارکش بازگشت، قومش را از این ماجرا آگاه کرد و در مجلسی که مطعم بن عدی وعمرو بن هشام و ولیدبن مغیره حضور داشتند به آنها گفت: «من در شب گذشته نماز عشاء را در این مسجد خواندم و صبح را نیز در اینجا خوانده‌ام و در میان عشاء و صبح به بیت‌المقدس رفتم. پس گروهی از پیامبران را دیدم که ابراهیم و موسی و عیسی نیز از زمرة آنان بودند و آنها پشت سر من نماز خواندند و من با آنها سخن گفتم. عمروبن هشام با تمسخر گفت: نشانه‌ها و خصوصیات آنان را برای من بازگو کن. پیامبر اکرم (ص) فرمود: عیسی دارای قامتی متوسط و سینه‌ای پهن بود و گویا خون زیر پوستش نمایان بود و موهایی چین‌دار و فرفری و گسترده داشت. رنگش سرخ، مایل به سفیدی بود. گویا عروة بن مسعود ثقفی بود. اما موسی دارای هیکلی درشت اندام بود و رنگی گندمگون و قامتی بلند داشت. لبانش باریک و درهم فرو رفته به نظر می‌رسید؛ چهره‌ای اخمو ودرهم کشیده داشت؛ ولی سوگند به خدا که ابراهیم بیشتر از همه به من شباهت داشت.
آن گاه گفتند: پس بیت‌المقدس را برای ما تعریف کن. رسول خدا فرمود: شب هنگام وارد آن شدم و شب هنگام از آن بیرون شده‌ام. در آن اثناء جبرئیل تصویری از بیت‌المقدس را

(c) ketabton.com: The Digital Library

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نشان داد. رسول خدا نیز توضیح می‌داد که : یک دروازه آن چنین و در فلان جاست و دروازهٔ دیگر آن چنان و در فلان جاست و ... .
سپس آنها از رسول خدا در مورد کاروان تجاری خود پرسیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به آنها گفت: از کنار کاروان بنی فلان گذر نمودم. آنها دنبال شتری گم شده می‌گشتند. من نزد بار و بنه آنها آمدم، هیچ کس در آنجا نبود. دیدم ظرفی پر از آب است از آن نوشیدم، شما از آنها در این مورد بپرسید. گفتند به خدا سوگند که این نشانهٔ خوبی است؛ سپس رسول خدا ادامه داد و گفت : به کاروان بنی فلان رسیدم. شتران با دیدن من رم کردند و شترنر قرمز رنگی خوابیده بود و بر آن جوالهایی بود که با نخلهای سفید دوخته شده بود، نمی‌دانم که شتر شکسته بود یا خیر. از آنها در این باره بپرسید : گفتند این نیز نشان خوبی است. رسول خدا گفت: سپس به کاروان بنی فلان در تنعیم رسیدم که شترنر سفیدرنگی که سیاهی هم در آن دیده می‌شد، جلوی کاروان حرکت می‌کرد و اینک از آن سوی تپه بر شما وارد خواهد شد. ولیدبن مغیره گفت او یک جادوگر است. وقتی در صدد تحقیق برآمدند، به صحت و درستی این موضوع پی بردند؛ پس او را به جادوگری متهم کردند وگفتند: ولید بن مغیره راست می‌گوید. این واقعه برای برخی از کسانی که ایمان آورده بودند و دعوت را تصدیق کرده بودند آزمایشی بود؛ چنانکه بعضی مرتد شدند و برخی نزد ابوبکر صدیق رفتند و به او گفتند: دوستت گمان می‌برد که شب گذشته به بیت‌المقدس رفته است. ابوبکر گفت: اگر چنین گفته است، من او را تصدیق می‌کنم؛ چون در مسافت دورتر از این او را تصدیق کرده‌ام.
و آن اینکه می‌گوید: هر صبح و شام از آسمان برای او خبر می‌آید، امّا شما از این واقعه اظهار تعجب می‌کنید، از این رو ابوبکر را صدیق نامید.

دیدارپیامبراسلام محمد (ص) با پروردگار درسفر معراج:

در مورد اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب معراج پروردگار خویش را دید ویا خیر ! اکثریت مطلق صحابه نظرشان بر این است که پیغمبر صلی الله علیه و سلّم در شب معراج الله تعالی را ندیده است.
از عایشه رضی الله عنها ثابت شده است که فرمودند : « **مَنْ حَدَّثَکَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ كَذَبَ وَهُوَ يَقُولُ لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ** ...» (روایت بخاری التوحید/6832) ، (یعنی : هر کس به تو گفت محمّد صلی الله علیه و سلّم پروردگارش را دیده است ، دروغ گفته است چون او می فرماید : چشمها او را در نمی یابند ...)
و از ابوذر روایت شده است که از رسول الله صلی الله علیه و سلّم پرسیدم : « **هَلْ رَأَيْتَ رَبَّکَ قَالَ نُورٌ أَنَّى أراه** » روایت مسلم (الإیمان/261) ، یعنی : آیا پروردگارت را دیده ای ؟ فرمودند : او نور است چگونه او را می بینم .
از ابن عباس نقل شده که گفته است : «**مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى قَالَ رَآهُ بِفُؤَادِهِ مَرَّتَيْنِ** » (روایت مسلم (الإیمان/258) ، یعنی : آنچه را دل دید انکار نکرد ، قطعاً بار دیگری هم او را دیده است ، می گوید با دل خدا را دو بار دیده است .
ابن قیم می گوید : و عثمان بن سعید دارمی در کتابش « الرؤیة » نقل می کند که : اجماع صحابه بر این است که پیغمبر صلی الله علیه و سلّم شب معراج الله را ندیده است ، و بعضی از علما ابن عباس را از این اجماع استثنا می کنند ، و استاد ما (ابن

(c) ketabton.com: The Digital Library

تیمیه) می فرماید در حقیقت او مخالفت نکرده است ، چون ابن عباس نگفته که او را با دو چشم سر دیده است و احمد نیز بر این اعتماد نموده در یکی از دو روایتها ، چنانکه گفته است : خدای عزّ و جلّ را دیده ، امّا نگفته که با دو چشم سر دیده است ، و عبارت احمد همان عبارت ابن عباس - رضای خدا بر آنان باد - است . و توضیحش برحدیث دیگری که می فرماید : پرده اش نور است ، و آن نور اوست - خدا دانا تر است – آن نوری که در حدیث ابوذر رضی الله عنه ذکر شده ، (نوری را دیدم) .(به کتاب اجتماع الجیوش الإسلامیة جلد 1 صفحه : 12 مراجعه شود .)

و شیخ الإسلام – رحمت خدا بر او باد - می گوید : (فصل) امّا دیده شدن خداوند ، آنچه در حدیث صحیح از ابن عباس روایت و ثابت شده است که : محمّد با قلبش دو بار پروردگارش را دیده ، و عایشه(رضی الله عنها) دیده شدن خداوند را انکار کرده است . بعضی از مردم در بین این دو مفهوم مخالف بدین صورت توافق حاصل کرده اند : عایشه دیدن خدا را با چشم سر انکار، و ابن عباس رؤیت خدا را با قلب اثبات نموده اند ، عباراتی که از ابن عباس ثابت شده اند یا مطلق اند و یا با قید « قلب » ذکر شده اند ، یک بار می گوید محمّد خدایش را دیده و یک بار می گوید محمّد او را دیده است ، و از ابن عباس عبارت صحیحی ثابت نشده که پیغمبر با چشم سر خدایش را دیده باشد .

و همچنین امام احمد یکبار مطلق می گوید : خدا را دیده ، و یکبار می گوید با قلبش خدا را دیده ، هیچ کس از امام احمد نشنیده است که پیغمبر خدا را با چشم سر دیده است ، امّا بعضی از یارانش کلام مطلق او را شنیده و خود دیدن با چشم را برداشت کرده اند ، همچنانکه بعضی از مردم کلام مطلق ابن عباس را شنیده و دیدن با چشم را از آن درک کرده اند ، در عین دلیلها چیزی وجود ندارد که مقتضی چنین معنایی باشد ، و از هیچیک از اصحاب هم چیزی ثابت نشده نه در کتاب و نه در سنّت که چنین مفهومی از آن دریافت شود بلکه نصوص و عبارات صحیح بیشتر بر نفی آن دلالت دارند چنانکه در صحیح مسلم از ابوذر روایت شده است که می گوید : از رسول الله (صلی الله علیه و سلّم) پرسیدم آیا خدا را دیده ای ؟ در جواب فرمودند : او نور است چگونه می توانم او را ببینم . و خداوند می فرماید:« **سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الأَقْصَی الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا**... »(سوره اسراء / 1) یعنی : منزه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه‌های خود به او نشان دهیم . در صورتی که خودش را به او نشان می داد ذکر کردن آن شایسته تر بود ، و همچنین می فرمایند : أَفَتُمَارُونَهُ عَلَی مَا یَرَی 12/ النجم ، یعنی : آیا در آنچه دیده است با او جدال می‌کنید ، لَقَدْ رَأَی مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الْکُبْرَی ، 18/ النجم ، یعنی : به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید . اگر با چشم خود او را می دید ذکر کردن آن اولویت بیشتری داشت .

با نصّهای صحیح و اتفاق سلف این امّت ثابت شده است که " هیچ کس در این دنیا خدا را نمی بیند مگر اختلافی که در مورد رؤیت خاص پیغمبر (صلی الله علیه و سلّم) روی داده است در حالیکه اتفاق دارند بر اینکه در قیامت همه مسلمانان خدا را می بینند چنانکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماه و افتاب را می بینند . و خدا از همه داناتر است . (مجموع الفتاوی ج : 6 / ص : 509-510 :)

سدرة المنتهی:

پروردگار با عظمت ما می فرماید : « وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى (13) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (14) عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى (15) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى (16) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (17) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (سوره النجم / 13-18)

«او که بار دیگر وی را دیده است * نزد سدره المنتهی * بهشت که مأوی متقیان است در کنارش است * در آن زمان چیزهایی سدره را در برمی‌گیرد بود که در برگرفته * چشم محمد منحرف نشده و به خطا نرفته و سرکشی نکرده است * او بخشی از نشانه‌های بزرگ و پروردگارش را مشاهده نمود».

و در صحیح مسلم و مسند احمد از عبدالله بن مسعود روایت شده است: «سفر رسول خدا صلی الله علیه وسلم در اسراء و معراج به سدره المنتهی ختم شد و آن در آسمان هفتم است. هر چه از زمین بالا رود، همانجا متوقف می‌گردد و هر چه به زمین فروآید نیز از آن سرچشمه می‌گیرد «**إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى**» (سوره النَّجم:16) « در آن هنگام که چیزی (نور خیره‌کننده‌ای) سدرة المنتهی را پوشانده بود ».

(در روایتی از حدیث ابن مسعود وارد شده است که سدرة المنتهی در آسمان ششم قرار دارد و اکثر علما همچون نووی و قاضی عیاض و دیگران نیز قول دوم را ترجیح داده‌اند. بعضی از علما در جمع بین دو حدیث گفته‌اند : اصل و ریشه آن در آسمان ششم و خودش در آسمان هفتم است (والله اعلم).

در صحیحین در حدیث اسراء از ابوذر غفاری نقل شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سپس مرا بردند تا به سدره المنتهی رسیدیم. رنگ‌هایی بر آن بود که ندانستم چیست». در روایت مسلم آمده است:

«وقتی به دستور خدا چیزهایی آن را احافظه نمود، تغییر کرد. به حدی که هیچ کس از بندگان خدا نمی‌تواند زیبایی و جمالش را وصف نماید».

و در صحیحین از حدیث مالک، در حدیث معراج از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت‌شده که فرمودند: «سدره المنتهی به من نشان داده شد. کُنارش(میوه‌هایش) همچون کوزه‌های هَجَر و برگش همچون گوش‌های فیل بود زیر آن چهار رود جریان داشت، دو رود آشکار و دو رود پنهان، از جبرئیل پرسیدم. (هجر قریه ای در نزدیکی مدینه بوده است که در آنجا کوزه‌هایی ساخته می‌شده که مردم مدینه آن را جهت نقل آب مورد استفاده قرار می‌داده‌اند)

انکار از معراج کفر است!

شیخ ابن عثیمین عالم شهیر جهان اسلام طی فتوای فرموده است : « کسیکه از معرج در «کسی که معراج را انکار کند؛ اگر حق برای او تبیین گردد و به نصوص صریح و ظاهری که در این باره در سنت و قرآن کریم آمده آگاه شود، در اینحالت او به دلیل انکارش کافر است؛ زیرا با این انکارش خدا و رسولش را تکذیب کرده است.

و اگر برایش شبهه ایجاد شده در اینحالت واجب است شبهات وی را برطرف نمود تا حق برایش روشن گردد، بعد از زوال شبهه اگر همچنان بر انکارش اصرار ورزید باز حکم

(c) ketabton.com: The Digital Library

به کفر وی داده خواهد شد، زیرا معراج حق و ثابت شده است، الله متعال در این آیات به آن اشاره کرده است:«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى (1) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى (2) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (3) إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْىٌ يُوحَى (4) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى (5) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى (6) وَهُوَ بِالأُفُقِ الأَعْلَى (7) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» تا آنجا که می فرماید: « وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى (13) عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (14) عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى (15) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى(16) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (17) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (18)» (از سوره نجم.)

یعنی: « قسم به ستاره در آن زمان که دارد غروب می‌کند، یار شما (محمد) گمراه و منحرف نشده است و راه خطا نپوئیده است، و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست، آن کس که قدرت عظیمی دارد [جبرئیل امین] آن را بدو آموخته است، همان کسی که دارای خرد استوار و اندیشه وارسته است سپس او (در صورت فرشتگی خود و با بالهائی که کرانه‌های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد، در حالی که او در جهت بلند (آسمان رو به روی بیننده) قرار داشت، سپس (جبرئیل) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت - تا آنجا که می فرماید: او بار دیگر جبرئیل را دیده است، نزد سدرةالمنتهی (مکانی است در آسمان هفتم)، که بهشت منزل (و مأوای متقیان) در کنار آن است، در آن هنگام چیزهائی سدرة المنتهی را فرا گرفته بود (و چنان عجائب و غرائبی که قابل توصیف و بیان نیست)، چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد (آنچه دید واقعیّت بود)، او بخشی از نشانه‌های بزرگ (و عجائب ملکوت) پروردگارش را (در آنجا) مشاهده کرد».

و همچنین اسراء (شب روی پیامبر صلی الله علیه وسلم) به نص قرآن ثابت است، آنجا که می فرماید: « سُبْحَانَ الَّذِى أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الأَقْصَى » (اسراء 1).یعنی: « پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد».و احادیث زیادی درباره ماجرای معراج در تایید این موضوع وارد شده است و قطعا این رویداد حق و ثابت است، و برای همین بسیاری از اهل علم این موضوع را در کتابهای عقاید وارد کردند و آنرا جزو عقیده اهل سنت و جماعت برشمرده اند. (فتاوی نور علی الدرب).

و ماعلینا الا البلاغ المبین

امین الدین «سعیدی - سعید افغانی »
بیت المقدس
جنوری ۲۰۱۹

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library